



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ

وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)﴾

سوره مبارکه یونس مانند سایر سور مکّی عناصر محوری اش اصول دین است یعنی توحید نبوت و معاد خطوط کلی فقه و اخلاق و مسائل دیگر را هم دارد در جریان اصول سه گانه گاهی ادله اثبات آنها را ذکر می کند گاهی شبهات منکران را ذکر می کنند گاهی پاسخ این شبهات را ذکر می کنند گاهی فوائد و منافع اینها را ذکر می کنند گاهی توهیمهای درباره اینها که به عمل آمد طرح می کند این است که به عناوین گوناگون این اصول در این سوره یونس و مانند آن بازگو می شود تاکنون چند بار درباره وحی و نبوت سخن به میان آمده يك بخشش مربوط به این بود که گفتند ﴿إِنْتَ بقرآن غیر هذا او بدله﴾ که فرمود ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبْدِلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي أَنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾^۱ یکی هم فعلا محل بحث است که این کتابی که شما پیشنهاد تغییر و تبدیل دادید این شفا است ما چگونه این را عوض بکنیم نه بیماری شما قابل دفع و رفع است از غیر این راه و نه در شفا بودن این تردید است قرآن آمد خوابیده ها را بیدار کرد انسان خوابیده خبر ندارد که دردمند است یا سالم است کجایش درد می کند وقتی بیدار شد کم کم احساس درد می کند وقتی به طبیب مراجعه کرد طبیب او را راهنمایی می کند که این درد است و آن هم درمان و دردهای دیگر هم هست برای اینکه به آن دردهای دیگر مبتلا نشوید این هم پیشگیری است بنابراین هم

بهداشت را ارائه می‌کند هم درمان را هم دفع را هم رفع را مردم در جاهلیت خواب بودند بسیاری از رذائل اخلاقی را که آلوده بودند و مرتکب می‌شدند نمی‌دانستند که اینها بیماری است چون يك انسان خواب احساس دردی ندارد روح اینها خوابیده بود چون روح خواب باشد درد را احساس نمی‌کند بعد از اینکه فهمیدند مسافرنده و رفتنی هستند و بیدار شدند بعد احساس کردند که بعضی از مشکلات اخلاقی دامنگیرشان شده قرآن آمد آن بیماریهایی را که اینها فکر نمی‌کردند بیماری است بازگو کرد که این مرض است بعد راههایی را هم که باعث تولید این بیماری است آنها را هم ذکر کرد بعد راه علاجش را هم از راه دفع و رفع بیان فرمود یعنی بهداشتش را که دفع بیماری است درمانش را که رفع بیماری است بیان کرد اول موعظه کرد با وعظ اینها را از آن خواب بیدار کرد بعد آن حالت کشش است که جذب الخلق الی الحق است و اعظ آن نیرویی است که انسان را به خدا با کشش نزدیک کند جذب الخلق الی الحق به نام موعظه است وقتی انسان به طرف خدا نزدیک شد بیدار می‌شود به طرف آن حی که ﴿لَا تَأْخُذْ سُنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ نزدیک شد دیگر ﴿لَا تَأْخُذْ سُنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾^۲ در او ظهور می‌کند می‌شود مظهر کسی که خوابیده نیست چون مؤمن یقظان است وقتی بیدار بود احساسی دارد آن وقت احساسش را با طیب در میان می‌گذارد طیب هم او را معالجه می‌کند پس اولین کار موعظه است چون موعظه خوابیده را بیدار می‌کند غافل را متذکر می‌کند جاهل را عالم می‌کند و مانند آن گرچه بحث دربارهٔ احتجاج با مشرکان حجاز و امثال اینها بود ولی این جهانی بودن قرآن کریم باعث می‌شود که در اینگونه از تعبیرات ناس مطرح بشود نه خصوص مشرکان حجاز فرمود ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ این خطاب همچنان الان هم زنده است ای مردم موعظه‌ای از طرف پروردگار شما آمده است که شما را جذب می‌کند به طرف خدا موعظه از هر جا بیاید متعظ را به همان جا جذب می‌کند موعظه‌ای که از

طرف زید است مردم را به طرف زید جذب می‌کند موعظه‌ای که از طرف عمرو است مردم را به طرف عمرو جذب می‌کند اما موعظه من الرب که باشد مردم را به رب جذب می‌کند جذب مردم به رب همان تقرب مردم به رب است وگرنه ذات اقدس اله که جهتی ندارد ﴿أینما تولوا فثم وجه الله﴾^۳ انسان اگر بخواهد به سمت بی سمتی و به جهت بی جهتی نزدیک بشود باید که متقرب الی الله باشد و معنای تقرب الی الله هم همین است پس این جذب می‌شود وقتی که جذب شد سلامت و بیماری خود را احساس می‌کند و درک می‌کند ﴿یا ایها الناس قد جائتکم موعظه من ربکم﴾^۴ و این موعظه وقتی که شما را بیدار کرد آنچه در دل دارید یا سالم است یا سالم نیست اگر سالم است سعی بکند آن سلامتیش را حفظ بکند بیماری را دفع بکند به صورت بهداشت دریاید که شما مریض نشوید ﴿و شفاء لما فی الصدور﴾^۵ اگر آنچه در دل دارید مرض است ﴿ام حسب الذین فی قلوبهم مرض﴾^۶ هست آن را درمان می‌کند خیلی از چیزها است که انسان می‌داند مرض است و خیلی از چیزها هم هست که نمی‌داند مرض است جریان بیماری بدنی هم همینطور است ما بعضی از امور را بیماری می‌دانیم بعضی از امور را بیماری نمی‌دانیم این بیماری است برای اینکه از آینده آن بی‌خبریم آن طبیب حاذق است که می‌گوید این یک نحو بیماری است که الان ظهور کرده است این ممکن است پس از ده سال یا بیست سال مشکلی برای شما ایجاد بکند خوب انسان ممکن است که الان لذت ببرد یا احساس درد نداشته باشد ولی طبیب حاذق می‌گوید این بعد از بیست سال برای شما مشکل ایجاد می‌کند پس چی بیماری است چی بیماری نیست بدیهی نیست تا انسان در تشخیص مرض و سلامت نیازی به راهنما نداشته باشد در تشخیص بیماری و سلامت محتاج به هادی است آن بدیهیاتش که روشن است آن مسائل

۳ - سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۴ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۵ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۶ - سوره محمد، آیه ۲۹.

نظری‌اش را باید به وسیله پزشك معالج بفهمد که این بیماری است یا نه همچنین خوردن بعضی از غذاها یا مقدار بعضی از غذاها يك طبیب حاذق می‌گوید که اگر کسی اینقدر غذا بخورد یا اینطور غذا بخورد بعد از بیست سال به بیماری گوارشی مبتلا می‌شود خوب این را که انسان نمی‌داند این را باید طبیب بگوید ذات اقدس اله که طبییها را برای ما نازل کرده است «طبیب دوار بطبه»^۷ هم بیماریهای نقد را برای ما مشخص کردند هم بیماریهای دراز مدت را و میان مدت را که چي بعد از يك مدتی به صورت مرض مزمن ظهور می‌کند و مانند آن به عنوان نمونه این بحثها خیلی نقل شده است ولی هم مناسب با آیه محل بحث است و هم چون جزو مسائل اخلاقی است حتما باید تکرار بشود ما در مسائل علمی اگر یکی دو بار اگر يك مطلب علمی را برای ما گفتند ما دیگر بی‌نیاز می‌شویم ولی در مسائل اخلاقی هر چه تکرار بشود سودمندتر است برای اینکه چون وسوسه تکراری است اینکه به ما می‌گویند مثلا دروغ نگویند اگر روزی ده بار هم کسی به ما بگوید دروغ نگویند باز حرف تازه است ده بار هم به يك جوان يك کسی بگوید به نامحرم نگاه نکن حرف تازه است برای اینکه وسوسه تکراری است آن عاملی که وادار می‌کند دروغ بگوید یا نگاه نامحرمانه داشته باشد او تکراری است اگر او تکراری است از این طرف موعظه هم باید تکرار باشد در جریان نگاه به نامحرم در سوره مبارکه احزاب فرمود این يك مرض است پس اگر خدای سبحان وحی را به عنوان شفا مطرح کرده است بیماریها را هم گفته راه درمانش را هم گفته آیه ۳۲ سوره مبارکه احزاب این است ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقِيْنَ فَلَآ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾^۸ شما در موقع حرف زدن صدا را نازك نکنید يك، محتوای حرفتان هم جاذبه نداشته باشد دو، هم خوب حرف بزنید هم حرف خوب بزنید هم مردانه حرف بزنید هم مودبانه حرف بزنید نه آهنگ حرفتان گیرا باشد نه محتوای حرفتان

۷ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۸ - سوره احزاب، آیه ۳۲.

﴿فلا تخضعن بالقول﴾ چرا؟ برای اینکه ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾ نفرمود نامحرم طمع می‌کند فرمود آنکه مریض است طمع می‌کند معلوم می‌شود آن کسی که نتواند خود را در برابر نامحرم کنترل کند مریض است دیگر يك وقت است انسان مال دوست است طمع در مال دارد این يك رذیلت اخلاقی است اگر چنانچه مال حلال باشد بالاخره ممکن است بعدها برای او دردسری فراهم بکند ولی فعلا حرام نیست برای اینکه همه حقوق واجب را ادا کرده و سعی کرده در کسب مزاحم کسی هم نباشد نه حرام اندوزی کند نه از دادن حقوق پرهیز دارد طمع در مال دارد این يك حساب اینگونه از طمعها يك حساب دارد طمع به نامحرم حساب دیگری دارد فرمود ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾ خوب پس چه کار کنیم؟ ﴿و قلن قولا معروفا﴾ این راه درمانش است آن رقیق حرف زدن یا با محتوای جاذبه سخن گفتن این بیماری را تشدید می‌کند این مریض را تحريك می‌کند چه کار بکنید که هم خودتان سالم باشید هم دیگران را سالم نگه دارید قول معروف داشته باشید معروف یعنی مایعرفه العقل والنقل جامع عقل و نقل دین است یعنی مایعرفه الشرع چیزی که پیش شارع مقدس معرفه است یعنی شارع مقدس او را شناخت یعنی به رسمیت شناخت آن می‌شود معروف امر به معروف هم یعنی همین چیزی که پیش شارع مقدس نکره است ناشناس است یعنی شارع مقدس او را نمی‌شناسد یعنی او را به رسمیت نمی‌شناسد این منکر است ﴿قلن قولا معروفا﴾ یعنی آن آهنگ حرفتان چیزی باشد که عقل و نقل یعنی دین او را به رسمیت می‌شناسد محتوای حرفتان هم معروف باشد چیزی باشد که دین آن را به رسمیت می‌شناسد منکر نباشد بنابراین این راه درمانش است پیشگیری‌اش است این هم يك بیماری است در سوره مبارکه مائده قبالا گذشت که بعضیها گرایشهای سیاسی دارند که این گرایشهای سیاسی يك نوع مرض است می‌گویند ما با آمریکا رابطه داشته باشیم یا با بیگانه‌ها رابطه داشته باشیم شاید خدای ناکرده نظام اسلامی شکست بخورد شاید رژیم برگردد شاید بیگانه‌ها بیایند ما چرا رابطه‌مان را تضعیف کرده باشیم

این از دیر زمان هم بود ذات اقدس اله در سوره مبارکه مائده آیه ۵۲ به بعد به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در بین مسلمانهای کنونی يك عده هستند که بالاخره می خواهند هم با آن صهیونیستها و با آن یهودیهای بد باطن رابطه داشته باشند هم يك عده می خواهند با مشرکان مکه رابطه داشته باشند ﴿فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم﴾ اینها مرتب سعی می کنند که با دیگران رابطه داشته باشند این يك مرض سیاسی است این مرض را به اینها تذکر بده و اینها را درمان بکن ﴿فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم﴾ نه تنها یسارعون الیهم اینها سعی می کنند خود را در جمع آنها ببینند می گویند شاید اسلام شکست بخورد خوب بالاخره شاید اسلام شکست بخورد حداکثر دیگر شهید بشوید آن وقت ﴿روح و ریحان و جنة نعیم﴾^۹ ﴿فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصینا دائره﴾^{۱۰} حرفشان این است می گویند شاید اوضاع برگردد دائره یعنی اوضاع دوباره برگردد حوادث به سود بیگانگان باشد آنگاه فرمود در جواب اینها باید اینچنین گفته بشود ﴿فعسی الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده﴾ یا شما در جنگ پیروز می شوید یا يك حوادث دیگری که پیش بینی نشده است آن ظهور می کند خوب چرا این را نمی گوید؟ ﴿فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین﴾^{۱۱} همینهایی که در باطن می گفتند چرا ما رابطه مان را با بیگانه ها کم بکنیم اینها دیگر پشیمان می شوند پس معلوم می شود بیماری یا بیماری اخلاقی است یا بیماری سیاسی است بیماریهای دیگر هم هست اینها به عنوان نمونه است کینه يك نحوه بیماری است نسبت به برادر مومن ﴿ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یمخرج الله اضعافهم﴾^{۱۲} دو تا همسایه با هم بد هستند دو تا فامیل با هم بد هستند دو تا رفیق با هم بد هستند اینها کینه است کینه مرض است

۹ - سوره واقعه، آیه ۸۹.

۱۰ - سوره مائده، آیه ۵۲.

۱۱ - سوره مائده، آیه ۵۲.

۱۲ - سوره محمد، آیه ۲۹.

بنابراین اگر ذات اقدس اله فرمود ﴿ونزل من القرآن ما هو شفاء﴾^{۱۳} این شفا است بیماری را هم مشخص می‌کند که چی مرض است و راه درمان آن را هم مشخص می‌کند فرمود اگر این مواعظ الهی را رعایت نکنید هم بهداشت حاصل می‌شود یعنی هم مریض نمی‌شوید و هم اگر خدای ناکرده آلوده شدید درمان می‌شوید پس بیماری را مشخص می‌کند بیمارها را هم بازگو می‌کند فرمود ﴿فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا﴾^{۱۴} اینها مریض هستند سالمها را هم ذکر می‌کند که کی سالم است ﴿اذ جاء ربه بقلب سليم﴾^{۱۵} هم سالمها را ذکر می‌کند هم مریضها را ذکر می‌کند هم سلامت را ذکر می‌کند هم مرض را ذکر می‌کند قهرا این کتاب می‌شود شفا

سؤال: جواب: بله ضعف ایمان ضعف يك وقت است انسان به عنوان اینکه تازه مسلمان شد یا سطح فکرش ضعیف است یا دسترسی ندارد مثل مستضعفان است اینها ﴿مرجون لامر الله﴾^{۱۶} هستند يك وقت است نه در اثر يك سلسله بیماری و ویروس این ضعیف شده است خوب يك وقت است که کسی نوسال است خوب يك نوسالی است تازه دارد رشد می‌کند ضعیف است یا پیرمرد است ضعیف است اینها دیگر مرض نیست يك وقت است نه يك میانسال است جوان است در اثر رعایت نکردن بعضی از مسائل ضعیف شده است این ضعف مستند به آن مرض است درباره يك عده‌ای که با منافقان بی‌ارتباط نیستند در کنار منافقان نام آنها را در سوره مبارکه احزاب می‌برد این هم يك نوع مرض است فرمود آنهايي که مرجفون در مدینه هستند اگر صرف نظر نکنند ﴿المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لغرينك بهم﴾^{۱۷} فرمود يك عده در این جریانهایی که در مدینه اتفاق می‌افتد اینها کارشکنی می‌کنند گروهی در اثر نفاق کارشکنی می‌کنند گروهی مرجف هستند مریض است مرجف کسی است

۱۳ - سوره اسراء، آیه ۸۲.

۱۴ - سوره بقره، آیه ۱۰.

۱۵ - سوره صافات، آیه ۸۲.

۱۶ - سوره توبه، آیه ۱۰۶.

۱۷ - سوره احزاب، آیه ۶۰.

که اراجیف پخش می‌کند اراجیف آن اخبار بی پایه است و اصلش رجفه است رجفه یعنی لرزه خبر اگر ثابت باشد يك پایگاه خوبی دارد يك چیزی واقع شده این هم گزارش مطابق با واقع است يك امر ثابت است لرزان نیست اما خبر جعلی لرزان است يك کسی بالاخره می‌آید افشا می‌کند مرجفون گزارشگرانی بودند که خبرهای بی پایه را نقل می‌کردند و باعث لرزه دیگری هم می‌شدند اراجیف یعنی اخبار بی پایه فرمود ﴿لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة﴾ اینگونه از افراد اگر دست برندارند ﴿لنغرينك بهم﴾ این ﴿الذين في قلوبهم مرض﴾ همان ضعیف‌الایمانها هستند نه مثل منافق چون منافق را اول ذکر کرده در سوره مبارکه مائده آیه ۵۲ این بود که ﴿فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم﴾ منطق باطل آنها هم این است ﴿يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة﴾^{۱۹} شاید حوادث برگردد به سود آنها درباره يك عده‌ای دیگری از همین افراد مبتلا به بیماریهای روانی فرمود این گروه که با شما همکاری نمی‌کنند برای آن است که گمانشان این است که شما وقتی به جبهه رفتید سالم بر نمی‌گردید ذات اقدس اله آنها را مخاطب قرار داد فرمود ﴿بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون الى اهلهم ابدا﴾ فرمود شما فکر کردید که این جنگ نابرابر باعث کشتار دسته‌جمعی مسلمانها خواهد بود نه پیغمبر زنده بر می‌گردد نه مومنان همراه او زنده بر می‌گردند لذا همراهی نکردید ﴿ظننتم ان ينقلب الرسول والمؤمنون الى اهلهم ابدا﴾ بعد فرمود ﴿وكنتم قوما بورا﴾^{۲۰} شما يك ملت بائری بودید این بور جمع بائر است همانطوری که زمین گاهی دائر است و گاهی بائر از زمین بائر محصول بر نمی‌خیزد ملت و جامعه و مردم هم گاهی دائرند گاهی بائر يك عده دائرند يك عده بائر فرمود شما بائرید میوه‌ای نمی‌دهید حاصلخیز نیستید از شما چه بر می‌آید ﴿وكنتم قوما بورا﴾ و

۱۸ - سوره احزاب، آیه ۶۰.

۱۹ - سوره مائده، آیه ۵۲.

۲۰ - سوره فتح، آیه ۱۲.

هالك هم هستيد اينها را مشخص فرمود لذا فرمود ﴿قد جائتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور﴾^{۲۱} تمام بيماريها را درمان می‌کند چه اينکه در سوره مبارکه اسراء آیه ۸۲ به صورت جامع فرمود ﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين﴾ اما ﴿و لا يزيد الظالمين الا خسارا﴾^{۲۲} در آن آیه فرمود اين در عين حال که شفا است باعث بيماری يك عده هم هست اين مثل نور شمس است که مشکلات را برطرف می‌کند ولی برای خفاش زیانبار است و همچنين میوه‌های شاداب و پرآب و شیرين برای کسی که به بيماريهای گوارشی مبتلا است دردآورد است ديگر آن کسی که زخم معده دارد هر چه میوه شیرينتر باشد شادابتر باشد پرآبتر باشد برای او دردآورتر است اين نه برای اينکه اين گلابی بد است برای اينکه دستگاه گوارشی او بيمار است در برابر اين گلابی اين دستگاه گوارش موضع می‌گیرد تحويل نمی‌گیرد گلابی را که گلابی را جذب نمی‌کند اين میوه را جذب نمی‌کند و به خورد خود نمی‌دهد و فربه نمی‌شود با او به چالش می‌نشيند لذا درد شروع می‌شود چون اين دستگاه گوارش مريض است اين میوه را قبول نمی‌کند و درد از اينجا شروع می‌شود فرمود همین اين روح و ريحان همین فاکهه غیبی برای يك عده دردآور است ﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين﴾ اما ﴿و لا يزيد الظالمين الا خسارا﴾^{۲۳} در آیه محل بحث هم فرمود حالا که مشخص شد چه چیز بيماری اخلاقی است چه چیز بيماری سياسی است چه چیز بيماری اجتماعی است چه چیز بيماريهای فردی است جامعش اين است که قرآن بعد از اينکه آمد آهنگ خدایی شما را بيدار می‌کند وقتی بيدار کردید به هویت خويشتن سری می‌زنید می‌بينيد مريضيد آن وقت درمان می‌شوید اگر سالميد شاکر می‌شوید و سعی می‌کنيد مريض نشويد ﴿قد جائتكم موعظة من ربكم وشفاء ... و رحمة﴾^{۲۴} پس آنچه که در سوره

۲۱ - سوره يونس، آیه ۵۷ .

۲۲ - سوره اسراء، آیه ۸۲.

۲۳ - سوره اسراء، آیه ۸۲.

۲۴ - سوره يونس، آیه ۵۷.

مبارکۀ اسراء آمده است که ﴿وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ اضافی هم دارد که ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ در آیه محل بحث فرمود ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ ذات اقدس اله هم شافی است که ﴿إِذَا مَرَضْتَ فَهُوَ يَشْفِيكَ﴾^{۲۵} بیماریهای اخلاقی و غیر اخلاقی را او شفا می دهد هر گونه از بیماریها را اگر انسان از ذات اقدس اله مسئلت کند او درمان می کند شفا مرحمت می کند ﴿وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ حالا اگر کسی خواست از قرآن به عنوان شفای درد دست و پا و سر و سردرد و درد سر و اینها را درمان کند آن با ادله دیگر است که هم موثر است و مانند آن اما آیه در صدد بیان شفای مافی الصدور است یعنی عقاید اینچنین است اخلاق اینچنین است اوصاف اینچنین است گرایشها اینچنین است بالاخره کسی کجراه می رود قرآن شفا است یا مشکل علمی دارد یا مشکل عملی دارد اگر از نظر علمی بیمار است شبهه دارد قرآن برهان اقامه می کند برهان شفا است اگر کسی جاهل است جهل مرض است شبهه دارد شبهه مرض است شك دارد شك مرض است اینها با برهان حل می شود چون ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا﴾^{۲۶} بنابراین در بخشهای نظری حکمتهای نظری آنچه که مربوط به باید و بود و نبودو امثال ذلك است بالاخره در مسائل علمی اگر کسی مریض است قرآن شفا است در بحثهای عملی و اخلاق و گرایشها اگر کسی گرفتاری دارد قرآن شفا است.

سؤال: جواب: همه مشمول هستند خوب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مشمول است منتها اینها دفع هستند دیگران رفع کسانی هم که به اینها نزدیک هستند به دفع نزدیکند یعنی اینها همیشه سعی می کنند که مریض نشوند با امثال دستورات الهی با فراگیری علوم از ذات اقدس اله نمی گذارند جهل به سراغ اینها بیاید جهل علمی و

نفی گذارند جهالت عملی به سراغ آنها بیاید هم از نظر علم سالم هستند هم از نظر عمل سالمند نظیر وجود مبارك ابراهيم خليل سلام الله عليه که ﴿اذ جاء ربه بقلب سليم﴾^{۲۷}.

سؤال: جواب: شفای لما فی الصدور است مطلق است دیگر حالا شفای سرماخوردگی و اینها را به وسیله ادله دیگر باید حل کرد این آیه می فرماید هر بیماری که در درون انسان است در جان آدم است در فواد و قلب او است در جان آدم يك سلسله عقائد است يك سلسله اخلاق غیر از این چیز دیگر آنجا نیست که آنجا که دیگر سل و سرطان راه ندارد سل و سرطانش همین کفر است و الحاد هر چه در صدر است قرآن شفا می دهد اگر مشکل علمی است شفا می دهد مشکل اخلاقی است هم شفا می دهد حالا بیماریهای دیگر تجربه های فراوانی شده روایاتی دیگر است هم موثر است آنها بحث خاص خودش را دارد اما می رسیم به پایان آیه این ﴿شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین﴾ خطاب برای ناس است نظیر ﴿شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن هدی للناس﴾^{۲۸} لکن آنها که بهره می برند متقیان هستند فرمود ﴿هدی للمتقین﴾^{۲۹} چه اینکه وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم ﴿ما ارسلناك الا كافة للناس﴾^{۳۰} اما آنها که از وجود مبارك حضرت استفاده بکنند مومنان هستند قرآن هم ﴿هدی للناس﴾ است ﴿موعظة للناس﴾ است هدی و رحمة للناس است اما آنها که بهره می برند مومنان هستند.

سؤال: جواب: اینجا که هست اینجا که حالا کثیر می شوند و از یکدیگر به حسب ظاهر جدا هستند یکی داروی دیگری است البته آنجا نور واحدند آنجا جای بیماری هم نیست اصلاً ﴿و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة

۲۷ - سوره صافات، آیه ۸۴.

۲۸ - سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲۹ - سوره بقره، آیه ۲.

۳۰ - سوره سبأ، آیه ۲۸.

للمؤمنين ﴿٣١﴾ پس بنابراین اگر مشکل علمی باشد هدایت حل کننده مشکل علمی است اگر مشکل اخلاقی باشد آن رحمت و عاطفه انسانی باعث درمان اخلاقی انسان خواهد بود مومن نه مشکل علمی دارد نه مشکل عملی البته آن مقداری که باید بفهمد در همان حد می فهمد آن مقداری را هم که باید متخلق بشود در همان حد متخلق است ﴿و شفاء لما في الصدور و هدی و رحمة للمؤمنين﴾ ﴿٣٢﴾ مطلب دیگر آن است که این اوصاف چهارگانه شاید تدریج را هم به همراه داشته باشد اول موعظه است بعد مثلا راهنمائیهای دیگر در بعضی از روایات اینکه دارد ﴿بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا﴾ ﴿٣٣﴾ فضل بر وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق شده است رحمت بر وجود مبارك حضرت علی سلام الله علیه اینها البته تطبیق است تطبیق به فرد کامل است و حق است و يك تفسیر مفهومی نیست در سوره مبارکه توبه و مانند آن گذشت به اینکه دیگرانی که به فکر جمع مال هستند ﴿یحسب ان ماله اخلاده﴾ ﴿٣٤﴾ و معیار علمش و منطقه علمش هم طبیعت است و دیگر هیچ که در سوره نجم و امثال نجم فرمود ﴿فاعرض عن من تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیة الدنیا ذلک مبلغهم من العلم﴾ ﴿٣٥﴾ درباره اینگونه از کفار و ملحدان فرمود ﴿فلیضحکوا قليلا ولیبکوا کثیرا﴾ اینها يك نشاط موقت و محدودی را دارند و يك حزن فراوان را در آینده نزدیک یا دور در پیش دارند بنابراین نشاط اینها کم است و غم اینها و گریه اینها زیاد است این درباره کفار و منافقان و اینها که ﴿فلیضحکوا قليلا ولیبکوا کثیرا﴾ ﴿٣٦﴾ اما اینجا درباره مومنان یا کسانی که شفا یافته اند فرمود ﴿بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا﴾ این بشارت است شما مسرور باشید این نشاطی است در درون شما وقتی

قلب شفا پیدا کرد انسان فرحان است خوشحال است چیزی او را نگران نمی‌کند آنکه ندارد چون لازم ندارد نگران نیست و کسی که به او وعده داده است به وعده او باور کرده است ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^{۳۷} او تجملات و اینها را بپس خود طلب نمی‌کند رزق طلب می‌کند و رزق را هم خدای سبحان به عنوان رب العالمین و به عنوان مدیر عامل نظام عهده‌دار او شد فرمود تو آن کاری که باید بکنی بکن کوتاهی نکن هزینه‌ات به عهده من بنابراین هیچ نگرانی نیست او يك چیزهای زائدی می‌طلبند دیگران که این نمی‌طلبند بنابراین او عاقلانه زندگی می‌کند ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾ برای اهمیت مطلب تك تك اینها را ذکر کرد اولاً روی هر کدام از اینها حرف جر را جداگانه ذکر کرد ثانیاً نفرمود ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾ فرمود ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ﴾ که خود فضل سبب نشاط است ﴿وَبِرَحْمَتِهِ﴾ یعنی رحمت سبب نشاط است وقتی جمع بندی می‌کند باز باء را اضافه می‌کند می‌فرماید ﴿فَبِذَلِكَ﴾ یعنی به هر دوی اینها ﴿فَلْيَفْرَحُوا﴾ اینها خوشحال می‌شوند لذا مومن همیشه خوشحال است نگران هیچ چیز نیست ﴿هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾^{۳۸} پس آنچه را که خودش دارد که به آن بسنده می‌کند آنچه که دست دیگران است که نسبت به او ترحم می‌کند می‌گوید این انباردار دیگری است این ذخیره برای دیگری کرده و این میراث دیگران را هم اینجا ذخیره کرده این نگران چیز دیگر نیست آن ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾^{۳۹} او خیال می‌کند این چیزهایی که انباشته او را خالد و جاوید می‌کند این که نیست بنابراین این می‌فهمد ﴿هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ آنها ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾^{۴۰} مدام صفر را اضافه کردند و شماره کردند و در بانک گذاشتند ﴿جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ و فکر می‌کنند ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ این اینطور است این می‌فهمد که ﴿هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ آنچه را که این دارد

۳۷ - سوره هود، آیه ۶.

۳۸ - سوره یونس، آیه ۵۸.

۳۹ - سوره همزه، آیه ۳.

۴۰ - سوره همزه، آیه ۲.

یعنی فضل خدا و رحمت خدا بهتر از چیزی است که آنها دارند اولاً اگر آنها خیر باشد آنها خوب باشند این خیر است و چون آنها خوب نیستند این خیر به معنای افعَل تعیین است نه افعَل تفضیل.

سؤال: جواب: نه قلبش ناراحت است برای اینکه از آینده نگران است او که مطمئن نیست که همیشه این وضع می ماند که این محزون است که مبادا من به تکلیف عمل نکنم اما ظاهر آراسته ای دارد غمگین نیست و کسی را پژمرده نمی کند با مردم از راه نشاط برخورد می کند ولی در قلبش بین خود و بین خدا نگران است شاید آینده اش مثل گذشته نباشد.

والحمد لله رب العالمین